

Criticism of the Book

The History of Al-Enhetat (Al-Mamalik and Othmani Period)

Ebrahim Namdari*

Abstract

One of the ups and downs of Islamic Arabic history is the Mamalik and Othmani Period, a period called the degeneration and decline of the history of Arabic literature, although it is full of numerous works that add to the richness of Islamic Arabic literature, Among the books written on the literature of this period is the book "history of literature in the Age of Al-enhetat" by Dr. Nader Nezam Tehrani, which we will critic it's in this study; Is a well-respected tradition in the various sciences, and if done fairly and without prejudice to growth and excellence Scientific help the community, as well as the authors, to improve and remedy the disadvantages and shortcomings of their work. After reviewing the book, one can summarize the strengths in a few ways: good writing, addressing poetry and prose alongside the history and description of poetic verses, ingenuity and innovation compared to other educational books. Weaknesses such as: lack of references and citations, summarizing in some cases and enumerating Farsi poets of Persian descent.

Keywords: Al-enhetat period, Mamalik, Othmanids, Nader Nezam Tehrani

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant professor of Arabic language and literature Payam-e-Noor University, e.namdari@pnu.ac.ir

Date received: 2020-03-30, Date of acceptance: 2020-08-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد کتاب

تأریخ الأدب فی عصر الانحطاط (العصران المملوکی و العثماني)

ابراهیم نامداری*

چکیده

از دوره‌های پرفرازونشیب تاریخ عربی - اسلامی دوره مملوکی و عثمانی است. دوره‌ای که به‌ناحق انحطاط و افول ادبیات عربی نامیده شده با این‌که سرشار از تألیفات عدیده‌ای است که بر غنای ادبیات عربی اسلامی افزوده است. از جمله کتاب‌هایی که درباره تاریخ ادبیات این دوره نوشته شده است *تأریخ الأدب فی عصر الانحطاط (العصران المملوکی و العثماني)* اثر نادر نظام طهرانی است که در جستار حاضر آن را نقد می‌کنیم. نقد و بررسی آثار علمی سنت پسندیده‌ای در حوزه علوم گوناگون است و اگر منصفانه و به‌دور از غرض‌ورزی باشد، به رشد و تعالی علمی جامعه کمک می‌کند و مؤلفان را در بهبود و برطرف کردن معایب و کاستی‌های آثارشان یاری خواهد کرد. پس از بررسی کتاب می‌توان نکات قوت را در چند مورد حروف‌نگاری خوب، بررسی شعر و نثر در کنار تاریخ و شرح ابیات شعری، و ابتکار و نوآوری در مقایسه با دیگر کتب آموزشی خلاصه کرد. نکات ضعفی هم مانند نداشتن ارجاع و استناد و منابع، خلاصه‌گویی در برخی موارد، و برشمردن برخی شاعران فارسی‌زبان ایرانی تبار در زمره شعرای عصر انحطاط دارد.

کلیدواژه‌ها: عصر انحطاط، ممالیک، عثمانیان، نادر نظام طهرانی.

۱. مقدمه

سرزمین‌های عربی در دوره انحطاط زیر سلطه حاکمان تاتاری و ترک بودند و ویژگی بارز این حکومت‌ها جز تعداد اندکی در بی‌توجهی به ادبیات اعم از شعر و نثر و رواج زبان

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایران. enamdari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

ترکی و تأثیرات منفی آن در زبان عربی خلاصه می‌شده است. به‌نظر می‌رسد، ادبیات در چنین اوضاعی استواری و فصاحت خود را از دست دهد و هر لحظه رو به فروپاشی پیش رود. افزون‌براین، عصیتهای قومی و رقابتهای سیاسی - دینی بار دیگر به اوج رسید، نوشته‌های نویسندگان رو به سستی نهاد، و اشعار شاعران سست و بی‌مایه شده بود. این ناتوانی ادبی و نابه‌سامانی اجتماعی و اقتصادی نتیجه اوضاع سیاسی - اجتماعی آن روزگار بود که مغولان، ترکان، و مملوکیان برای سرزمین‌های عربی به ارمغان آورده بودند. یافته و فرضیه اساسی این جستار، که در چهارچوب نقد کتاب نگاشته شده است، چنین است که شعر دوره انحطاط از منابع راستین شناخت اوضاع اجتماعی آن دوره به‌شمار می‌آید و اثر حاضر توانسته است به‌خوبی از عهده این مهم برآید. به‌نظر می‌رسد، نام‌گذاری اعصار تاریخ ادبیات در زبان عربی متأثر از سیاست است. مثلاً دوره انحطاط حداقل از نظر مدایح نبوی و شعر دینی در اوج است، اما از آن‌جا که قدرت سیاسی عرب بعد از دوره عباسی به افول گرایید، این دوره را انحطاط نامیدند. بکری شیخ امین اطلاق نام انحطاط بر این عصر را ظلمی بزرگ از طرف مستشرقان دانسته است، زیرا این دوره عصر مقاومت در برابر نیروهای غربی است و نامیدن این عصر به انحطاط از جانب مستشرقان به‌دلیل «هویت عربی» و «روح اسلامی» حاکم بر این عصر است (امین ۱۹۸۶: ۵).

کتاب *تاریخ الأدب فی عصر الانحطاط (العصران المملوکی والعثماني)* اثر نادر نظام پهرانی است که انتشارات فرهنگ منهای در ۱۲۴ صفحه به سال ۱۳۹۳ با ظاهری زیبا آن را چاپ کرده است. کتاب فصل‌بندی ندارد و به‌ترتیب از مقدمه و ممالیک و شرح حال آن‌ها، دولت عثمانی، علوم گوناگون عصر انحطاط، شعر، اغراض شعری و گونه‌های شعر از قدیمی گرفته تا جدید و ابتکاری، مدارس شعری، نثر، و درنهایت شعرا و نمونه‌های شعری ایشان تشکیل شده است. در ادامه نکات قوت و ضعف شکلی و محتوایی کتاب را بیان می‌کنیم.

۱.۱ پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش‌های مرتبط با دوره انحطاط تاکنون مقالات ارزش‌مندی نوشته شده است. زینی‌وند و ستایش‌نیا (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «درآمدی تحلیلی بر شعر عصر انحطاط در پرتو جامعه‌شناختی ادبی» شعر دوره انحطاط را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه‌گیری اشاره دارند که اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه عربی آن زمان را می‌توان از مفاهیم موجود در شعر شاعران انحطاط دریافت. توکلی محمدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقد کتاب

نقد کتاب تاریخ الأدب فی عصر الانحطاط؛ العصران المملوکی و العثماني (ابراهیم نامداری) ۲۳۳

الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني» کتاب را از جنبه شکلی و محتوایی نقد و به نکات ضعفی مانند نداشتن تحلیل، هم‌پوشانی بعضی باب‌ها، و نداشتن فهرست منابع و عناوین کتاب اشاره کرده است. عسکری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی و نقد کتاب آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی» کتاب را از جنبه شکلی و محتوایی نقد کرده و نکات ضعف و قوت آن را برشمرده است، اما تاکنون و برحسب اطلاعات نگارنده مقاله‌ای با عنوان «نقد کتاب تاریخ الأدب فی عصر الانحطاط (العصران المملوکی و العثماني)» اثر نادر نظام طهرانی نگارش نشده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد. نویسنده چگونه با وجود نام‌گذاری این دوره به انحطاط و فروپاشی از این نام‌گذاری به‌ناحق دفاع کرده است؟ و آیا توانسته است با آوردن نمونه‌های ادبی کنار وقایع تاریخی عصر انحطاط به‌خوبی از عهده کار برآید؟ شعر دوره انحطاط از منابع راستین شناخت اوضاع اجتماعی آن دوره است و اثر حاضر توانسته است به‌خوبی از عهده این مهم برآید.

۲. هدف پژوهش

براساس گفتار نویسنده کتاب در مقدمه (ص ۱۱)، که کتاب را برای دانشجویان ادبیات عربی در ایران تألیف کرده است، این کتاب جزو کتاب‌های درسی به حساب می‌آید. کتب درسی به دلیل فراگیربودن در محافل دانشگاهی اهمیت خاصی دارند، بنابراین نقد منصفانه چنین آثاری می‌تواند ضمن برطرف کردن اشتباهات احتمالی آن‌ها، باعث تحول و غنای آثار علمی عرضه‌شده از سوی صاحب‌نظران حوزه‌های گوناگون شود. بر این اساس، نویسنده جستار حاضر با علم به این که نقد «داوری خرده‌گیرانه و مستدل دربارهٔ متنی و در معرض داوری قرار دادن آن است» (اسلامی ۱۳۹۱: ۲۳)، به دنبال بررسی شکلی و محتوایی کتاب مذکور است. روش پژوهش نقد حاضر مبتنی بر تحلیل شکل و محتواست که در زمینه کتب درسی و آموزشی کاربرد زیادی دارد. در این روش آثار علمی با رویکرد ساختاری و محتوایی نقد و بررسی می‌شوند.

۳. نقد شکلی و ساختاری

جنبه‌های شکلی و ساختاری آثار علمی - پژوهشی در جوهره و ذات آن تأثیر جدی ندارند و جزء عوامل تعیین‌کننده نیستند، اما چون شکل یک اثر به‌ویژه به‌لحاظ نشانه‌شناسی می‌تواند

موردتوجه مخاطبان قرار گیرد، نمی توان آن را نادیده انگاشت (مقدسی ۱۳۹۶: ۲۴۲). بر این اساس، ابتدا کتاب حاضر را بررسی ساختاری و محاسن و معایب آن را بیان می کنیم.

۱.۳ نکات قوت شکلی

کتاب حروف‌نگاری زیبایی دارد و به‌ندرت اشتباه تایپی یا نحوی در آن دیده می‌شود. علائم نگارشی به‌نحو عالی رعایت شده است، ظاهر آن نیز زیبا به‌نظر می‌رسد. نکته دیگری که در کم‌تر کتاب درسی‌ای دیده می‌شود، اما در این کتاب برجسته است، ضبط دقیق اسم‌هاست؛ برای مثال صفحه ۱۳ «بَبْرَس، فُطْر»، صفحه ۱۵ «تَمْرُبَعَا»، و صفحه ۱۶ «أَرْتُق».

۲.۳ نکات ضعف شکلی

در سرصفحه همه صفحات فرد به‌اشتباه واژه «المقدمة» نوشته شده است. مورد دیگر اشتباهات تایپی است. دقت در نوشتن و تایپ کلمات و جملات بر روانی و سلاست متن می‌افزاید. نوشتن و کتابت از مباحث مرتبط با زبان‌شناسی است، زیرا شکل نوشتاری زبان مشکلات خاص خود را دارد و دارای مراحل پیشرفت بوده است (البرازی ۱۹۸۷: ۱۳). البته اگر جانب انصاف را رعایت کنیم، بسیار اندک است. در هر حال به چند مورد اشاره می‌شود: صفحه ۱۳ سطر سوم «سد» به‌اشتباه «صد»، صفحه ۱۴ پاراگراف آخر «الشركسی» به‌اشتباه «الشركی»، و صفحه ۱۵ «سوریه» به‌اشتباه «سوره» نوشته شده است. گاهی اشتباه تایپی معنی را دگرگون می‌کند، برای مثال در صفحه ۱۸ «الشاء إسماعیل» اشتباه تایپی دارد و مقصود «الشاه إسماعیل» است. مطلب دیگر آن‌که کتاب هیچ‌گونه تقسیم‌بندی فصل‌بندی یا تبویب ندارد. بهتر است کتاب فصل‌بندی داشته باشد، زیرا در کتب آموزشی این کار به تسهیل فرایند یادگیری فراگیران کمک می‌کند.

۴. نکات قوت محتوایی

۱.۴ تسلسل زمانی

اثر حاضر تسلسل زمانی دارد. بدین صورت که نویسنده پیوسته تلاش دارد تا در هر موضوعی به‌ویژه مبحث تاریخ دولت‌ها و حکومت‌ها (ص ۱۳-۲۰) تقدم و تأخر زمانی موردبحث را مدنظر قرار دهد و روایت مبنایی خود را بر همین اساس استخراج می‌کند.

نقد کتاب تأریخ الأدب فی عصر الانحطاط؛ العصران المملوکی و العثماني (ابراهیم نامداری) ۲۳۵

به بیان دیگر، از آنجاکه کار تاریخ‌نگاران بازنمایی گام به گام روایت است، مبنای این حرکت بازنگاری زمانی طولی و عرضی است (نورایی ۱۳۸۷: ۳۲-۳۵). این نکته در مبحث «العلوم» (ص ۲۵-۳۲) نیز بازتاب دارد، به طوری که می‌توان ادعا کرد این کتاب منبع‌شناسی تاریخی است. نویسنده در این جا مورخان مشهور عصر انحطاط را یکی پس از دیگری به ترتیب زمانی ذکر می‌کند و سپس آثار ایشان و از جمله مهم‌ترین اثرشان را روایت می‌کند و در پایان شرح مختصری از تاریخ معروف هر نویسنده ارائه می‌دهد. برای نمونه:

و عرف من مؤرخي هذا العصر محمد بن عبدالرحيم المعروف بابن الفرات، ولد في القاهرة سنة ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م، و طلب العلم صغيراً، و سمع الحديث، و كان مولعاً بالتأريخ فدوّن ملاحظاته بما يبلغ مائة مجلد و لخصّها في كتاب بلغ عشرين مجلداً سماه «تأريخ الدول و الملوك» و المعروف بتأريخ ابن الفرات. و يشتمل على حوادث القرن السادس إلى عصر المؤلف، بترتيب عكسي، طبع منه عدة أجزاء. لغة ابن الفرات في هذا الكتاب ذات لحن فاحش و عباراته عامية رغم عنايته بالأدب شعراً و نثراً. توفي هذا المؤرخ و الفقيه و الخطيب في ۸۰۷ هـ / ۱۴۰۵ م (طهراني ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹).

۲.۴ توجه به ادبیات کنار تاریخ

از دیگر نکات قوت محتوایی کتاب شرح ادبیات هم‌راه تاریخ است. به عبارت دیگر، آوردن احساسات شاعرانه کنار رویدادهای سیاسی و تاریخی، که گاه خشک و بی‌روح است، جانی تازه در تاریخ دمیده است، به‌ویژه این‌که نویسنده ابیات مدح را با زبانی سلیس شرح کرده است، اما در کمال ناباوری نویسنده این کار بزرگ را با بی‌توجهی به زندگی‌نامه شاعر و ادیب و مناسبت شعر و قصیده ناتمام رها کرده است. برای نمونه صفحه ۴۸ از قول الشاب الظریف دو بیت آورده است:

أحبابنا ما الجزع؟ ما المنحني؟ ما رامة؟ ما الشعبُ لولاكم
ما قام هذا الكونُ إلّا بكم و لا الوجودُ المحضُ إلّاكم

شرح البیتین: ۱. لولاکم، و لولا برکت وجودکم یا أحببنا آل البيت، لما كان من قيمة للجزع والمنحني و رامة و الشعب. ۲. و لم يقيم هذا الكون إلّا بكم، فأنتم الوجود كله.

۳.۴ ابتکار و نوآوری

ابتکار و نوآوری در مقایسه با کتاب‌هایی که درباره این دوره نوشته شده از دیگر نکات قوت کتاب است. برای نمونه اگر با کتاب تأریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی

والعثمانی تألیف علی باقر طاهری نیا و سیدمهدی مسبوق مقایسه شود، می‌بینیم که در کتاب نادر نظام طهرانی گونه‌های ادبی جدید در عصر انحطاط، هم‌چون مطارحات، اجازة و تملیط، و تلمیع و ملمع بررسی و به‌خوبی شرح داده شده است. برای نمونه در صفحه ۹۴ در تعریف ملمع چنین می‌خوانیم:

و هو نوع من الشعر یورد فیہ الشاعر مقاطع من لغة أخرى غیر العریبة کالفارسیة أو التریکیة ... کقول جلال الدین البلخی:

راحٌ بفیها والروحُ فیها کسی آشتهیا، قم فاسقنیها
این راز یارست این ناز یارست آواز یارست، قم فاسقنیها

۵. نکات ضعف محتوایی

بررسی نکات ضعف اثر عیبی برای آن محسوب نمی‌شود، بلکه از نظر علمی سبب ارتقا، ماندگاری، و شهرت آن خواهد شد. در زیر کاستی‌های محتوایی و شکلی اثر حاضر شرح داده می‌شود.

۱.۵ ابهام

باتوجه به این که کتاب حاضر برای دانشجویان مقطع کارشناسی زبان و ادبیات عربی تألیف شده است و ایشان در آغاز راه قرار دارند، بهتر است اصطلاحات تخصصی درس تاریخ به‌وضوح شرح داده شود تا دانشجویان با ابهام مواجه نشود. عنوان کتاب *عصر انحطاط* است، اما تعریفی از انحطاط و علت نام‌گذاری این عصر به این نام دیده نمی‌شود. می‌تواند ابتدا مقدمه‌ای کوتاه از دوره پیش از انحطاط ذکر می‌شد، آن‌گاه مقایسه‌ای بین دو دوره انجام می‌شد، و سپس وجه تسمیه این دوره آورده می‌شد؛ درحالی‌که نویسنده مستقیماً ممالیک و دسته‌بندی آن و سپس عثمانی‌ها را شرح می‌دهد. مورد دیگر ابهام که در عنوان دیده می‌شود و در بالا ذکر شد و شاید تحت‌تأثیر همین عنوان است این‌که نویسنده شاعران فارسی‌زبان ایرانی تبار هم‌چون سعدی و مولانا را جزو شاعران دوره انحطاط به‌شمار می‌آورد (همان: ۱۱۷-۱۱۹) و جالب آن‌که در پانویشت همین صفحات نویسنده خود اذعان دارد: «یعتبر سعدی من كبار شعراء الفرس» (ص ۱۱۸). به‌نظر می‌رسد هرچند سعدی و مولوی اشعار زیادی به زبان عربی سروده‌اند، اما غالب شعر ایشان به زبان فارسی است، بنابراین مناسب‌تر آن بود که نویسنده به این مسئله اشاره می‌کرد و آنان را در زمره شعرای

عرب قرار نمی‌داد. در حالی که از شاعری هم‌چون صفی‌الدین حلی، که قصاید مشهور «الناصریات» و «الأرتقیات» را سروده است، در مبحث «شعراء و نماذج من شعرهم» (ص ۱۱۵) نام نبرده است و فقط با اشاره‌ای گذرا (ص ۱۶) آورده است که صفی‌الدین بین ماردین، مصر، و شام در رفت‌وآمد بوده است.

۲.۵ ارجاع

از آن‌جا که نویسنده برای اثبات گفته‌های خود چاره‌ای جز استناد به منابع معتبر و علمی ندارد، پس در بررسی هر اثر باید یکی از ملاک‌های برتری آن را بررسی منابع آن دانست. بنابراین از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند، جست‌وجو در منابع و مراجع برای جمع‌آوری معلومات لازم درباره موضوع است (دلاور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸). بنابراین از آفت‌هایی که می‌تواند هر پژوهش‌گری را مبتلا کند اعتماد به حافظه است. درست است که نویسنده از استادان به‌نام زبان و ادبیات عربی است، اما آیا بهتر نبود در نگارش کتاب تاریخ به منابع تاریخی ارجاع دهد و به دیگر بیان مطالب را مستند کند؟ برخی صاحب‌نظران منابع مورداستفاده را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم کرده‌اند و گروه اول را «مصادر» و گروه دوم را «مراجع» نامیده‌اند (ضیف ۱۹۷۲: ۲۳۷). متأسفانه سراسر کتاب اثری از ارجاع و استناد، اعم از استناد به مصادر یا مراجع، دیده نمی‌شود. حتی در مواردی نقل‌قول مستقیم است، اما باز ارجاعی دیده نمی‌شود؛ برای مثال در صفحه ۱۴: «يقول السيوطي إنَّ برقوق كان السلطان الوحيد الذي كان أبوه مسلماً» و در صفحه ۲۷: «يقول ابن الوردی لیس فی الملوك أفضل منه بعد المأمون ممن جمع الملك و العلم معاً» از این مواردند. جالب است که خود نویسنده مطلب را بین دو گیومه گذاشته و علامت نگارشی را هم دقیق آورده، اما ارجاع نداده است. در پایان کتاب هم هیچ منبعی نیست، مگر جز این‌که رویدادهای تاریخی را مورخی از پیش نوشته است، پس چرا در نوشتن کتاب حاضر به هیچ‌یک از آن مورخان ارجاع داده نشده است؟

۳.۵ شرح ناکافی

مطلبی که در کتاب حاضر جایش خالی است، اشاره‌نکردن به خدمات ادبی ممالیک برجیه و بحریه به شعر و ادب و نویسندگی است. نویسنده صرفاً به ذکر اسامی حاکمان بسنده می‌کند. البته در صفحه ۲۵ بسیار گذرا به خدمات علمی ممالیک از جمله ساخت مدارس

اشاره کرده، اما به تفکیک ذکر نکرده است که خدمات ادبی هریک از ممالیک چه بوده است و چه اقداماتی را انجام داده‌اند. در صفحه ۱۰۷ نویسنده با عنوان «المدارس الشعرية في عصر الانحطاط و خصائص الشعر» فقط به تقسیم عصر انحطاط به چهار مدرسه ۱. مدرسة الغزل و التصوف، ۲. مدرسة الطبيعة بما فيها من وصف و زهريات، ۳. مدرسة الخمریات، و ۴. المدرسة الشعبية بسنده کرده و جز این که در سه سطر شرح «و تمتاز المدارس الثلاث الأولى بركة الشعر لدى شعرائها وخفة الأوزان و قصرها ولاسيما في الغزل و الخمریات، و طرق أغراض جديدة تتصل بالحياة اليومية و ...» را آورده، دیگر مطلبی نیفزوده است، حال آن که شایسته است هر مدرسه، سردم‌داران آن، و ویژگی‌های آن‌ها را شرح می‌داد.

۴.۵ توضیح ندادن اصطلاحات مبهم و ناآشنا

در هر علمی اصطلاحات خاصی وجود دارد که برای همگان آشنا نیست و شایسته است نویسنده در پانویس یا پی‌نوشت آن‌ها را توضیح دهد. از جمله اصطلاح «الجيش الإنكشاري» در صفحه ۱۷ که نویسنده هیچ توضیحی درباره آن نداده است و با جست‌وجویی ساده در اینترنت می‌توان آن را چنین شرح داد:

الجيش الإنكشاري، عبارة عن مصطلح أطلق على فرقة عسكرية من فرق الجيش العثماني، ويعني الجنود الجدد أو الجيش الجديد، و عرفت هذه الفرقة بأنها أقوى و أكثر فرق الجيش العثماني نفوذاً، و قد ظهرت لأول مرة سنة ۱۳۲۴ م في عهد السلطان أورخان الأول، عندما عرض عليه شقيقه فكرة إبعاد أسرى الحروب و الصبيان عن أهلهم و تشيئهم تشيئة إسلامية

([Http:// mawdoo3.com](http://mawdoo3.com))

۵.۵ اشکالات نحوی

رعایت قواعد نحو هم در ساختار کلام و هم در معنی کلام اهمیت دارد. به بیانی، نحو در کلام مانند نمک در طعام است و خاصیت اصلاح‌گری دارد. کتاب از این نظر استاندارد نحو را رعایت کرده است، اما در برخی موارد رعایت نشدن آن را شاهدیم، از جمله در صفحه ۵۹ پاراگراف سوم در مبحث غزل جمله «و كان الغزل قسماً» آمده است که متشکل از فعل ناقص کان و اسم و خبر آن است و خبر کان منصوب است، اما در این جا مرفوع به «الف» آمده و صحیح آن «كان الغزل قسماً» است. در صفحه ۶۰ در بیت «لا غرو إن جئت النسيب بمدحه / من غير ما غزل و غير نسيب» واژه «النسيب» مفعول به است که به اشتباه مجرور آمده

نقد کتاب تاریخ الأدب فی عصر الانحطاط؛ العصران المملوکی و العثماني (ابراهیم نامداری) ۲۳۹

است، یعنی صحیح آن «إن جئت النسیب» است، هر چند ممکن است اشتباه تایپی باشد. در صفحه ۱۱۳ در جمله «ذلک أن فیها خیال منطلق» اسم إن به اشتباه مرفوع آمده است که می‌بایست منصوب باشد و صحیح آن «ذلک أن فیها خیالاً منطلقاً» است.

۶. بررسی میزان مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم و کاربرد اثر در برنامه آموزشی

اثر مذکور در آخرین مصوبه وزارت علوم مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ با عنوان «تاریخ ادبیات دوره مغولی، مملوکی، و عثمانی» آمده است که هدف از این درس را آشنایی با رخدادهای ادبی و موقعیت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی پس از سقوط دولت عباسی در بغداد و ظهور دولت ممالیک در مصر و همچنین دولت عثمانیان بعد از آن ذکر می‌کند و باتوجه به محتوای کتاب که عبارت است از: مقدمه، ممالیک و شرح حال آنها، دولت عثمانی، علوم گوناگون عصر انحطاط، شعر، اغراض شعری و گونه‌های شعر از قدیمی گرفته تا جدید و ابتکاری، مدارس شعری، نثر، و درنهایت شعرا و نمونه‌های شعری ایشان، می‌توان اذعان داشت که اثر نادر نظام طهرانی با سرفصل وزارت علوم تناسب دارد و برای تدریس در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات عربی مناسب است.

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی کتاب نکات قوت و ضعف شکلی و محتوایی آن آشکار شد، به طوری که می‌توان به نکات ضعف در مواردی چون اشتباهات تایپی و حروف نگاری، اشکالات نحوی، ابهام و غموض، خلاصه‌گویی، اعتماد به حافظه و نداشتن ارجاع، نداشتن فهرست منابع، و نداشتن فصل‌بندی اشاره کرد. نکات قوتی هم مانند استفاده صحیح از علائم نگارشی و ویرایشی، صفحه‌بندی مناسب، ابتکار و نوآوری، ضبط صحیح اسم‌های خاص، شرح ابیات کتاب، و آمیختن تاریخ با ادبیات دارد. درنهایت کتاب برای آموزش دانشجویان زبان و ادبیات عربی مناسب است، زیرا نویسنده توانسته است با آمیختن تاریخ با ادبیات و افزون‌بر آن شرح ادبیات کتاب از خشکی مطالب بکاهد و انگیزه دانشجوی مبتدی را افزایش دهد و درعین رسایی و سادگی مطالبی مفید و کامل داشته باشد. پس از بررسی و تحلیل کتاب، یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که نویسنده با آوردن نمونه‌های موفق از شعر و نثر توانسته است الگوی موفق‌تری از ادبیات این دوره تاریخی را به نمایش گذارد.

۸. پیش‌نهادها

پیش‌نهاد می‌شود به منظور هرچه غنی‌تر شدن کتاب موارد زیر اعم از شکل و محتوا در کتاب رعایت شود: الف) اضافه کردن فهرست مطالب و فهرست منابع، ب) ارجاع و استناد به منابع تاریخی، زیرا هیچ اثری از ارجاع و استناد در کتاب دیده نمی‌شود، ج) شرح موارد مبهم و اصطلاحات پیچیده.

کتاب‌نامه

اسلامی، محسن (۱۳۹۱)، «از مبانی نظری تا گام‌های عملی نقد کتاب»، ماه‌نامه جهان کتاب، س ۱۷، ش ۶-۸

امین، بکری شیخ (۱۹۸۶)، *مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني*، بیروت: دارالعلم للملایین.

البرازی، مجد محمد الباکیر (۱۹۸۷)، *فقه اللغة*، عمان: دار مجدلاوی للنشر والتوزیع.

توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۸)، «نقد کتاب الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۹، ش ۸.

دلاور، علی (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، تهران: پیام نور.

زینی‌وند، تورج و پروانه ستایش‌نیا (۱۳۹۰)، «درآمدی تحلیلی بر شعر عصر انحطاط در پرتو جامعه‌شناختی ادبی»، *لسان مبین*، س ۳، ش ۶.

ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، *البحث الأدبی: طبیعت، مناهجه، أصوله، مصادره*، القاهرة: دار المعارف.

عسکری، صادق (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۱.

مقدسی، ابوالحسن و دیگران (۱۳۹۶)، «معرفی و نقد و بررسی کتاب *نصوص من الأدب الأندلسی*»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۴۳.

نظام طهرانی، نادر (۱۳۹۳)، *تاریخ الادب فی عصر الانحطاط (العصران المملوکی و العثماني)*، تهران: فرهنگ منهای.

نورایی، مرتضی (۱۳۸۷)، *راه‌نمای نگارش در تاریخ*، مشهد: جهاد دانشگاهی.